

موضوع: سوره حمد

عنوان: تفسیر سوره مبارکه حمد جلسه ۱۹

مدت زمان: ۳۲,۳۴ دقیقه اندازه نسخه کم حجم: ۳,۷۲ MB دانلود اندازه نسخه پر

حجم: ۷,۴۵ MB دانلود

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين الرحمن الرحيم

مالك يوم الدين اياك نعبد و اياك نستعين

حصر عبادت و استعانت

در این آیه ُ مبارکه ُ * «ایاک نعبد و ایاک نستعين»*(۱)، مطالبی به عرض رسید. و یکی از آن فوائد

حصر این است که انسان وقتی گفت * «ایاک نعبد»*(۲) نه خود به غیر خدا عبادت می کند نه حاضر

است معبود کسی قرار بگیرد.

تاکنون بحث در این بود که مقتضای حصر عبادت از آن خدا، این است که انسان غیر خدا را نپرستد.

اگر مجاز نیست که غیر خدا را بپرستد، مجاز هم نیست که معبود دیگران قرار بگیرد برای خود، بنده

فراهم کند که عده ای او را بپرستند. عبادت بالقول المطلق منحصر می شود درباره ُ خدای سبحان.

نه کسی حق دارد عابد غیر خدا باشد و نه حق دارد معبود دیگران باشد. که اگر کسی خواست کسی

را عبادت کند، انسان که می‌گوید *«ایاک نعبد»*(۳) یعنی تو معبودی و همگان عابد تواند، باید جلوی آن وهم را هم بگیرد. پس همانطوری که حق ندارد غیر را عبادت کند، حق ندارد خود هم معبود دیگران باشد. و چیزی از این اطلاق خارج نشده است که تخصیص پذیر باشد. اگر خدای سبحان دستور داد که به پیامبر احترام بگذار که اطاعت کنید و نه عبادت، درباره ُ ائمه (علیهم السلام) اطاعت کنید و نه عبادت، درباره ُ پدر و مادر اطاعت کنیم و نه عبادت، در یک محدوده‌ای، اینها هم باز به فرمان خدای سبحان است که بخش گذشت.

و اما مسئله ُ *«و ایاک نستعین»*(۴) آن هم اینچنین است. یعنی چیزی از این اطلاق حصر خارج نشده است. مقتضای حصر آن است که خدا مستعان است و لا غیر. این حصر ایجاب می‌کند که انسان از غیر خدا مدد نگیرد یک و خود را هم معین و معاون کسی نداند دو. همانطوری که حق ندارد از غیر خدا استمداد کند، حق ندارد که خود را معین و معاون دیگران بداند. اگر خدا مستعان است و لا غیر *«و الله المستعان»*(۵)، اگر مستعان خداست و لا غیر، انسان نمی‌تواند مستعان دیگری باشد که دیگری از او کمک طلب کند. آنگاه آیاتی که می‌گوید یکدیگر را کمک کنید، باید در کنار این آیه روشن بشود یعنی چه. پس مقتضای حصر استعانت در خدای سبحان آن است که او مستعان است و لا غیر. *«و الله المستعان»*(۶) نه انسان می‌تواند از غیر خدا استعانت کند و نه می‌تواند مستعان دیگری باشد که دیگری از او کمک بگیرد و از او استعانت بخواهد.

عدم تنافی حصر استعانت و استمداد از غیر خدا

و اما اینکه در بعضی از آیات فرمود *«تعاونوا علی البر و التقوی»*(۷) که این دستور تعاون هر دو بعد را تصحیح می‌کند. هم به انسان اجازه ُ استعانت می‌دهد که بشود مستعین هم به دیگری اجازه ُ مستعان شدن می‌دهد که بشود معین. آیا آن آیه‌ای که می‌فرماید یکدیگر را کمک کنید با حصر

استعانت منافات دارد یا نه؟ در سوره مائده آیه ۲۰ «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (۸) این تعاون بر برّ، یعنی از یکدیگر در کار نیک کمک بگیرید و یکدیگر را در کار نیک مدد بکنید. پس انسان هم می‌شود مستعین، هم می‌شود مستعان. آیا با حصر استعانت در خدای سبحان سازگار است یا نه؟

استعانت از دیگران، استعانت از وجه و فیض خداست

اگر خدای سبحان به چیزی دستور استعانت می‌دهد نه از آن است که در برابر خدا یک موجودی است که مستعین است یا مستعان. آنجایی که وجه خدا و فرمان خدا و اطاعت خداست، اگر در آن راه کسی قدم برداشت در حقیقت وجه خدا و فیض خداست که مستعین است و مستعان. اینطور نیست که انسان در برابر خدا مستعان باشد و کسی را کمک بکند، چون خاصیت توحید افعالی آن است که سراسر کارهای خیری که در جهان اتفاق می‌افتد انسان از آن خدا بداند و لا غیر.

همه فاعلها از درجات و شئون فاعلیت حق هستند

یک موحدی که در توحید افعالی بینش توحیدی دارد، آنچه که کار خیر است و در جهان می‌گذرد همه و همه را شئون الهی می‌داند. و دیگران هر چه هستند درجات شئون فاعلیت خدای سبحان می‌داند. همانطوری که آب را می‌گوید خدا آفرید و به او خاصیت سیراب کردن داد و غذا را خدا آفرید و به او این خصوصیت را داد، می‌گوید زید را هم خدا آفرید و این کاری که از دست زید برآمده است این در حقیقت یدالله است. چون این کارها از اوصاف فعلیه خداست نه از اوصاف ذاتیه. و اوصاف فعلیه زائد بر ذات است نه در مقام ذات. اوصاف فعلی را از مقام فعل انتزاع می‌کنند نه از مقام ذات. اگر اوصاف فعلیه از مقام فعل انتزاع می‌شود نه از مقام ذات و سراسر جهان فعل خدای سبحان است پس هر جا کار خیری است، انسان در حقیقت از وجه‌الله استعانت کرده است، نه از غیر وجه خدا. و

اگر انسان توفیق آن را داشت که کار خیری انجام بدهد، باید بداند که خود شأنی از شئون الهیست در مقام فعل. قهراً اگر تعاونی هم در بین است که هم به انسان اجازهٔ مستعین شدن می‌دهد هم به انسان اجازهٔ مستعان شدن، در محور فعل است نه در محور ذات و کل عالم را رب العالمین دارد اداره می‌کند. بنابراین این با حصر استعانت در خدای سبحان منافات ندارد و سخن از تخصیص نیست که خدا مستعان هست مگر در کارهای خیر که انسان می‌تواند از یکدیگر استعانت کند یا خدا مستعان است در اصل عبادت ولی در کارهای عادی دیگران مستعاند، اینچنین نیست که تخصیصی خورده باشد.

استعانت از خدا، تخصیص نخورده است

* «ایاک نستعین» (۹) مثل * «ایاک نعبد» (۱۰) لسانش عاری از تخصیص است. دیدن اینکه در حقیقت منحصر هست، این عبادت هست و توحید. و الا انسان چه بگوید چه نگوید، رب العالمین خداست. اگر یک کسی می‌گوید * «ایاک نستعین» (۱۱) یعنی من معتقدم که مستعان مطلق بالقول المطلق تویی. و از این * «ایاک نستعین» (۱۲) که حصر استفاده می‌شود چیزی خارج نشده است که به عنوان تخصیص باشد. حتی یقال که * «ایاک نستعین» (۱۳) در مسئلهٔ عبادت است و * «تعاونوا علی البر و التقوی» (۱۴) در مسائل اجتماعی و مانند آن. چون * «ایاک نستعین» (۱۵) می‌گوید: مستعین همهٔ موجوداتند و تنها مستعان تویی. انسان همانطوری که حق ندارد از غیر خدا استعانت کند حق ندارد مستعان دیگری هم باشد یعنی اگر دیگری از انسان استعانت کرد نباید روی آن بینش کوتاه او صحنه بگذارد چرا؟ بر اینکه مستعان بالقول المطلق خداست. و چون بالقول المطلق مستعان خداست اگر در سورهٔ مائده فرمود: یکدیگر را کمک کنید، نه یعنی شما سمتی دارید در برابر خدای سبحان خدا هم معین است و شما هم معینید، منتها خدا در عبادت و شما در مسائل

عادی. اینچنین نیست. چون اگر خدا رب العالمین است همه شئون عوالم را او دارد اداره می کند. اگر هم یک وقتی کار خیری از دست انسان صادر شده است، انسان شأنی از شئون فعلی خداست و نه ذاتی. یا اگر انسان از کسی مدد می خواهد به عنوان اینکه او از شأنی از شئون فعلی خداست و نه ذاتی. بنابراین کل جهان را او دارد اداره می کند. این بخاطر آن است که درجات توحید فرق می کند، یک وقت انسان بینش بالاتری دارد «حسنات الابرار سیئات المقربین» (۱۶) یک وقت بینش متوسطی دارد. اگر کسی بینش عالی دارد با آن بینش عالی می تواند در خود موجودات نازل اثر کند. دیگر احتیاجی ندارد که از موجودات نازل مدد بگیرد.

سؤال...

منزه بودن حضرت حق از هرگونه نقص

جواب: نه دیگر چون معصیت نقص است و نقص جزء شئون الهی نیست. * «کل ذلک کان سیئه عند ربک مکروها» (۱۷) در سوره اسراء وقتی که نواقص و معاصی را شمرد فرمود: نواقص و معاصی و قبایح و گناهان به خدا ارتباط ندارد چون امر عدمی است. منشأ هر معصیتی یا جهل است یا عجز است و مانند آن. اینها که به خدای سبحان ارتباط ندارد.

سؤال...

امداد عادی و امداد غیبی

جواب: یعنی وسائل را در همان سوره اسراء است، فرمود که ما وسائل را به آنها می دهیم. فرمود مردم دو قسمتند یک عده آخرت می طلبند یک عده دنیا. اینچنین نیست که اگر کسی اهل دنیا بود ما وسائل را به او ندهیم ما به او هم وسائل را می دهیم به عنوان آزمایش. آیه ۱۸ و ۱۹ سوره اسراء این است که فرمود: * «و من أراد الاخرة» (۱۸) قبلش این است * «من کان یرید العاجله عجلنا له

فیهما ما نشاء لمن نرید ثم جعلنا له جهنم یصلیٰ ُها مذموماً مدحوراً»*(۱۹) ولیٰ* «و من أراد الآخرۃ و سعیٰ لها سعیها و هو مؤمن فأولئک کان سعیهم مشکوراً»*(۲۰) پس مردم دو قسمتند؛ یک عده عاجله می‌طلبند یعنی دنیای زود گذر، یک عده‌ای هم آخرت طلب می‌کنند. آنگاه فرمود* «کلاً نمد»*(۲۱) ما هر دو گروه را کمک می‌کنیم. اینچنین نیست که اگر کسی دنیا خواست و به فکر دنیا و معصیت بود ما کمک نکنیم به او هم آب می‌دهیم هوا می‌دهیم آفتاب می‌تابانیم عمر می‌دهیم، مجاری رزق را در اختیارش قرار می‌دهیم به او هم کمک می‌کنیم. نه در معصیت کمک بکنیم همه این وسائل را در اختیارش قرار می‌دهیم* «لیهلك من هلك عن بينه»*(۲۲) چون اگر کسی بخواهد معصیت کند وسایل در اختیارش قرار نگیرد که آزموده نمی‌شود. فرمود: * «کلاً نمد هؤلاء و هؤلاء»*(۲۳) هر دو گروه را ما امداد می‌کنیم نه امداد غیبی، امداد عادی. اما (و هؤلاء من عطاء ربک و ما کان عطاء ربک محظوراً)(۲۴) عطای خدا ممنوع نیست به همگان می‌دهد این آفتابیست بر همه می‌تابد. آن امداد غیبی است که مخصوص مؤمنین است که فرمود: * «ایدهم بروح منه»*(۲۵) یا* «یمددکم»*(۲۶) و مانند آن. و گر نه دربارهٔ معصیت اصلاً امداد غیبی معنا ندارد. چون معصیت به عالم غیب بر نمی‌گردد.

سؤال...

جواب: بله خدا به او آب می‌دهد، هوا می‌دهد، چشم می‌دهد، گوش می‌دهد، مجاری ادراک می‌دهد، اینها امداد اللهیست. اینچنین نیست که اگر کسی خواست غیبت کند فوراً دهنش بسته بشود اینطور نیست. فرمود: * «کلاً نمد»*(۲۷) هم آنها را ما مدد می‌کنیم در این جریان عادی هم مؤمنین را. بنابراین اینطور نیست که اگر کسی معین شد و کسی مستعین، بگوییم این تخصیصاً خارج شده است. بر اساس توحید افعالی کارهای نقص و شر مخصوص خود انسان است از انسان بالا نمی‌رود و

کارهای خیر سراسر جهان هر جا کار خیر است از آن خدای سبحان است و همهٔ اینها شئون فعلی خدای سبحانند. شئون فعلی.

قرآن و شئون فعلی خدای سبحان

گاهی برای اثبات این مطلب، صریحاً می‌فرماید آنچه که از دست شما به عنوان کار خیر صادر شده است، کار خداست منتها شما مجری فرمان او و مظهر فیض او هستید که این هم در بحثهای قبل اشاره شد. آیهٔ ۱۷ و ۱۸ سوره انفال. به این رزمنده‌ها اینچنین خطاب فرمود، فرمود: *«فلم تقتلوهم و لكن الله قتلهم»* (۲۸) اینچنین نیست که شما کشتید بلکه خدا کشت و اسلام را خدا پیروز کرد. اگر چنانچه شما این توفیق را پیدا کردید همهٔ این مجاری درکی و ادراکی و تحریکی شما جزء شئون فعلی خدای سبحان است. اینطور نیست که خدا در یک محدوده رب باشد، شما در محدودهٔ کارهای انسانی رب باشید که ربوبیت داشته باشید. شما ابزار کار خدای سبحانید در مجاری خیر. *«فلم تقتلوهم»* (۲۹) دیگر تعارف هم نکرد، فرمود: *«فلم تقتلوهم اذ قتلتموهم»*. دربارهٔ رسول خدا یک تعارفی هم کرد؛ فرمود: *«و ما رمیت اذ رمیت و لكن الله رمی»* (۳۰) اما دربارهٔ سپاهیان و رزمنده‌ها این تعارف هم نکرد. فرمود: *«فلم تقتلوهم و لكن الله قتلهم»* اینچنین نیست که انسان یک سمتی در جهان داشته باشد، بگوید خدا کاری می‌کند و من هم کاری می‌کنم. چون اگر ربوبیت نامحدود شد در برابر ربوبیت نامحدود، فعلی از فاعلی دیگر فرض ندارد. شما اگر فرض کردید یک دریایی بود نامحدود، یک آبی بود نامحدود می‌توانید در کنار این آب نامحدود یک جدول یک چشمه یک نهر محدود کوچک فرض کنید؟ انسان بگوید ربوبیت خدا نامحدود است و ربوبیت ما محدود. این ربوبیت خدا را محدود کردن است. چون در برابر نامحدود فرض ندارد یک فرد دیگری. شما اگر فرض بکنید یک دریایی نامحدود یک یعنی نامحدود آنگاه می‌شود گفت که آب آن دریا نامحدود

است ولی آب این جدول محدود، دیگر جدول و نهری نمی‌ماند. مگر اینکه آن دریا مرزی داشته باشد، محدود باشد در کنار حد دریا یک جدول و نهری هم باشد. اگر ربوبیت خدای سبحان نامحدود است کما هو الحق، در قبال ربوبیت نامحدود خدای سبحان فعلی از فاعلی دیگر بالاستقلال نمی‌ماند. هر چه هست جزء شئون فاعلیه^{۳۱} اوست. لذا به مجاهدین در راه دین می‌فرماید: «فلم تقتلوهم»*(۳۱) شما نکشتید* «و لکن الله قتلهم»*(۳۲) به رسولش هم می‌فرماید به اینکه: «و ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی»*(۳۳) یعنی خوب که بنگری کارهای خیر از آن اوست.

راه جبران عدم حضور قلب در نماز

لذا انسان اگر کار خیر انجام داد تازه بدهکار خداست. باید ممنون باشد و شاکر باشد. چرا گفتند بعد از نماز سجده^{۳۲} شکر به جا بیاورید؟ و چرا گفتند تا سجده^{۳۳} شکر به جا نیاورید از مصلایتان بر نخیزید؟ و چرا گفتند به اینکه اگر سوار بر مرکبی هستید نعمتی به شما رسید توان سجود ندارید یک مقدار خم بشوید که لااقل تأدبتان حفظ شده باشد؟ برای اینکه انسان اگر یک نعمتی به او رسید مدیون است. وقتی از ائمه (علیهم‌السلام) سؤال می‌کنند حواس ما در نماز جمع نیست، حضوری نداریم. چه کنیم فرمودند با نافله آن نقصان نماز را جبران کنید. عرض کردند در نافله هم اگر حواس ما جمع نبود چه کنیم؟ فرمودند: با سجده^{۳۴} شکر جبران کنید. این همه فضیلتی که برای سجده^{۳۵} شکر هست برای آن است انسان که اگر توفیق انجام یک عبادتی نصیب او شد تازه بدهکار است. تازه باید شاکر باشد که این نعمت نصیب او شد. این فیض نصیب او شد. اگر چنانچه آن تعاون طرفینی مشروع شد، زید بتواند عمرو را کمک کند و عمرو هم بتواند زید را کمک بکند پس هر یک هم می‌توانند از دیگری استعانت کنند. اگر چنانچه کمک کردن رواست پس زید می‌شود معین. اگر زید شده معین، عمرو جایز است که از زید اعانت بخواهد. می‌شود استعانت. اگر تعاون طرفینی رواست

پس کل واحد معینند و مستعین. ممکن نیست که تعاون روا باشد، یکدیگر را انسان بتواند کمک بکند اما نگوید آقا به من کمک بکن. اینچنین نیست.

سؤال...

تفاوت انتساب سیئه و حسنه به خدای سبحان

جواب: اعمال بد گذشت به اینکه * «ما اصابک من سیئه فمن نفسک» * (۳۴) منشأ همهٔ معاصی جهل است و عجز. مبدأ وجودی ندارد که به رب العالمین استناد داشته باشد. کارهای خیر چون جنبهٔ کمالند و جنبهٔ وجودند و جنبهٔ خیرند به خدای خیر جواد ارتباط دارد. اما کارهای معاصی و شرور چون فقدانند و نقصند و اعدامند، به مبدأ بالذات نیاز ندارند و از انسان ناقص بالاتر نمی‌روند. وقتی که بسیاری از معاصی را در سورهٔ اِسرائ یاد کرد، آنگاه فرمود: * «کل ذلک کان سیئه عند ربک مکروهاً» * (۳۵).

سؤال...

جواب: جهل و عدم علم که امر وجودی نیست تا مستقل باشد. نداشتن است. آن جهتی که وجود دارد خیر است، آن جهتی که شر است امر عدمی است. انسان از آن جهت که غضبی دارد و عقلی ندارد یک کاری می‌کند که آن کار نسبت به قوهٔ غضبیه لذیذ و گواراست و نسبت به عاقله ناگوارست و ناسازگار. آن جهت نقصش باعث مخالفت او با عقل است که وقتی تحلیل می‌شود همهٔ این نقصها به هم ارتباط دارد و همهٔ این کمالها به یکدیگر. اگر غضبی داشت کاری انجام داد این نسبت به قوهٔ غضبیه ملایم و گواراست. آن جهت وجودی‌اش به همان قوهٔ غضبیه برمی‌گردد. از این که مخالف عقل است، مخالف شرع است، مطابق با ما جاء به النبی نیست، از اینجا مسئلهٔ معصیت انتزاع می‌شود. از اینجا مسئلهٔ شر بودن انتزاع می‌شود.

من «عند الله» و من «الله» در مورد سیئه و حسنه

بنابر این در سوره نساء هم که بحثهایش بعداً به خواست خدا خواهد آمد، می‌فرماید به اینکه حسنات هر چه هست از آن خدای سبحان است و معاصی هر چه هست از ناحیه خود شماست * «ما اصابك من سيئه فمَنْ نفسك» * (۳۶) گرچه مبادی اولیه اینها به عنوان قدرت از خدای سبحان است، اما اعمال قدرت در یک موارد گوناگون اگر خیر باشد، هم من الله است، هم من عند الله، و اگر شر باشد گرچه من الله است ولی من عند الله نیست (۳۷). این اگر بحث به سوره نساء منتهی شد یا به مناسبتی آن آیات مطرح شد، بین این دو جهت فرق گذاشته می‌شود که چگونه حسنه هم من الله است هم من عند الله اما سیئه گرچه من عند الله است اما من الله نیست. اجمالش این است که در سوره نساء آیه ۷۸ و ۷۹ این است که می‌فرماید: * «أينما تكونوا يدرككم الموت و لو كنتم في بروج مشيده و إن تصبهم حسنة يقولوا هذه من عند الله و إن تصبهم سيئه يقولوا هذه من عندك قل كل من عند الله فمال هؤلاء القوم لا يكادون يفقهون حديثاً» * (۳۸) چه اینها خوب بررسی نمی‌کنند مگر چیزی می‌شود من عند الله نباشد. آنگاه فرق بین سیئه و حسنه را اینچنین بیان می‌فرماید: * «ما اصابك من حسنة فمن الله و ما اصابك من سيئه فمن نفسك» * (۳۹) که حسنه هم من الله است هم من عند الله، سیئه من عند الله هست ولی من الله نیست. این باید روشن بشود که چگونه سیئه من عند الله هست ولی من الله نیست، حسنه هم من عند الله هست هم من الله ﴿۴۰﴾. بنابر این * «ياك نستعين» * (۴۱) به اطلاقش در حصر باقی است. چیزی تخصیص و تقیید بر این اطلاق یا عموم وارد نشده و آنچه که در جهان هستی از خیرات به عنوان وجوه الهی است، شئون الهی است، و استعانت به وجه خدا، استعانت به شأن خدا، استعانت به خداست.

استعانت به صبر و نماز

چه اینکه دربارهٔ نماز هم به ما گفته‌اند به اینکه به نماز استعانت بجوئید. در سورهٔ بقره سخن از استعانت صلاة مطرح است. یک آیه ۴۵ است یک جا هم *«و استعینوا بالصبر و الصلوة ان الله مع الصابرين»*(۴۲). آنکه قبلاً خوانده شد، ۴۵ بود. این ۱۵۳ هست. می‌فرماید: *«یا ایها الذین امنوا استعینوا بالصبر و الصلوة ان الله مع الصابرين»*(۴۳) خودش به ما می‌گوید از نماز کمک بگیرید. استعان بالصبر با استعان الصبر یکی است. چون این استعانه هم با «باء» ذکر می‌شود هم بدون باء. استعنته و استعنت به، به یک معناست. اگر ما گفتیم *«ایاک نستعین»*(۴۴) پس الله مستعان است و لا غیر. چه اینکه یعقوب (سلام‌الله‌علیه) هم فرمود: *«و الله المستعان علی ما تصفون»*(۴۵) در سورهٔ یوسف هم آمده *«و الله المستعان»*(۴۶) که آن هم لسان حصر است. اگر گفته شد *«ایاک نستعین»*(۴۷) یعنی *«و الله المستعان»*(۴۸) و لا غیر. اما همین الله‌ای که مستعان است و لا غیر، که به ما فرمود که بگوئید *«ایاک نستعین»*(۴۹) همین خدا فرمود: *«استعینوا بالصبر و الصلوة»*(۵۰) از صبر کمک بگیرید، از نماز کمک بگیرید.

سؤال...

جواب: نه استعانه، و استعان به، بمعنی الواحد. استعنته و استعنت به، بمعنی الواحد. اگر چنانچه فرمود: *«استعینوا بالصبر و الصلوة»*(۵۱) یعنی، از نماز و صبر یا نماز و روزه مدد بگیرید. این نه برای آن است که *«ایاک نستعین»*(۵۲) خدا را مستعان می‌داند و این آیه مخصص اوست. تخصیصی نیست. کمک به عبادت، کمک گیری از عبادت، استعانت به شأنی از شئون الهی است. چون در همهٔ موارد استعانت، ما با فعل خدا کار داریم نه با ذات خدا. اینکه می‌گوییم ما را کمک بکن یعنی این کار را برای ما انجام بده. این توفیق را به ما بده. این نعمت را به ما بده. این هدایت را نصیب ما کن و مانند آن. پس ما با فعل و شأنِ خدای سبحان کار داریم. آنگاه فرمود: اگر خواستید

به مقصد برسید با صبر که یکی از مصادیقش روزه گرفتن است به مقصد برسید. به نماز استعانت کنید *«استعینوا بالصبر و الصلوة»*(۵۳) چون صبر عبادت است. صلاة عبادت است و این عبادت شئون الهی است. با خدا ارتباط داشتن است. با وجه خدا ارتباط داشتن است. در حقیقت با وجه الله در ارتباط بودن و از وجه الله مدد گرفتن است نه از بیگانه. نه اینکه این تخصیصاً خارج شده باشد. چون اگر انسان در کارش مستقل بود، دیگر نمی‌گفت *«ایاک نستعین»*(۵۴). چون معنای استعانت قبلاً گذشت. این بدون اختیار انسان فرض ندارد و انسان مختار است در گناه و در ثواب. برای اینکه از دشمن درون و بیرون نجات پیدا کند، به خدای سبحان عرض بکند مرا کمک بکنید که این راه خیر را طی کنم. معلوم می‌شود که انسان مختار است چه در کار خوب چه در کار بد. منتهی برای پرهیز از گناه می‌گوید خدایا تو مرا کمک بکن. اگر مستقل بود دیگر جای نستعین نبود و اگر مجبور محض بود دیگر فعل را خدا به او نسبت نمی‌داد. اینکه خدای سبحان فعل را به او نسبت داد فرمود بگو نعبد و بگو نستعین، معلوم می‌شود فعل به فاعل منسوب است، مختار است انسان. اگر انسان مورد فعل بود آن طوری که جبری می‌پندارد و فعل از آن انسان نبود اسناد فعل به انسان از باب اسناد فعل به مورد است نه اسناد به فاعل قریب. در حالی که در این دو جمله فعل به انسان اسناد داده شد *«ایاک نعبد و ایاک نستعین»*(۵۵) معلوم می‌شود که انسان مختار است، عبادت می‌کند و استعانت می‌جوید منتها استعانت اگر بخواهد بجوید بالقول المطلق از غیر خدا مدد نمی‌گیرد.

سؤال....

جواب: این است که استعان و استعان به نوعاً به یک معناست. استعنت به با استعنته یک معناست. *«استعینوا بالصبر و الصلوة»*(۵۶) یعنی از این راه کمک بگیرید. اگر می‌خواهید خدا کمک بکند

نماز بخوانید. کمک در حقیقت از شأن الهی دارید می‌گیرید. کمک از وجه الهی دارید می‌گیرید. عبادت خدا وجه خداست. از این وجه مدد بگیرید.

سؤال...

جواب: اینکه فرمود *«استعينوا بالصبر و الصلوة»* (۵۷) خدای سبحان ما را دستور داد به اطاعت. فرمود به این اطاعت مشکلاتان حل می‌شود. مگر نه آن است که بخواهید موفق بشوید و پیروز بشوید. نه اگر انسان از کسی کمک می‌گیرد بعد از استعانت چه می‌شود؟ پیروز خواهد شد. اینجا هم می‌فرماید بعد از نماز پیروز می‌شوید. بعد از صبر پیروز می‌شوید. بعد از نماز و صبر موفق می‌شوید که در حقیقت انسان مستعان به‌اش همین است نه به وسیلهٔ این از چیز دیگر استعانت کند. آن باطل نیست اما نوعاً به معنای واحد است. یعنی استعنته با استعنت به یکی است. و اگر هم باز مستعان به صبر و صلاه باشد، آنگاه با *«ایاک نستعین»* (۵۸) سازگار نیست. چون در *«ایاک نستعین»* (۵۹) معنایش این است که همهٔ ما موجودات بالقول المطلق مستعینیم تنها کسی که مستعان است تویی. اگر صبر و صلاه را ما وسط خالی بگذاریم بگوییم ما به وسیلهٔ صبر و صلاه استعانت می‌کنیم، خود صبر و صلاه هم که مثل ما مستعینند. مگر صبر و صلاه جزء موجودات عالم نیست. مگر صبر و صلاه هم استعانت ندارد نسبت به خدای سبحان؟! چگونه می‌شود که ما به خدا عرض کنیم ما به وسیلهٔ صبر و صلاه از تو کمک می‌گیریم. بنابراین صبر و صلاه هم چه از موجودات الهی‌اند، آنها هم مستعینند در حقیقت نه اینکه بتوانند مستعان به باشند. اگر مستعان به شدند، معنایش آن است که پس بعضی از امور از حیطة استعانت خارجند. و حالی که ما در *«ایاک نعبد»* (۶۰) به اینجا رسیدیم که نه تنها نماز گذار نمی‌گوئید من و شئون من یا من با همهٔ نمازگزاران

مسجد یا امام بگوید من با همه امت یا پیامبر بگویم من با همه مردم، بلکه نعبد یعنی ما کل جهان هستی در برابر تو خضوع می کنیم. نستعین هم اینچنین است.

سؤال...

جواب: بله پس می شود مستعان و عیب ندارد. برای آن است که صبر و صلاه شئون الهی است. انسان از غیر خدا کمک نگرفت. نه اینکه صبر و صلاه مستعان هستند ولی تخصیصاً خارج شده اند. * «ایاک نستعین» (۶۱) به حصرش باقیست. معنایش آن است که الله مستعان است و لاغیر و این چون در مقام فعل است نه در مقام ذات، معنای استعانت به خدا یعنی اینکه خدا کاری و شأنی نسبت به ما روا بدارد. اگر به شئون الهی، به وجوه الهی ما استعانت بجوییم، در حقیقت به الله استعانت جستیم به بیگانه استعانت نجستیم. فهو المستعان بالقول المطلق.

«و الحمد لله رب العالمین»

پاورقی ها:

(۱) سوره فاتحه الكتاب، آیه ۵.

(۲) سوره فاتحه الكتاب، آیه ۵.

(۳) سوره فاتحه الكتاب، آیه ۵.

(۴) سوره فاتحه الكتاب، آیه ۵.

(۵) سوره یوسف، آیه ۱۸.

(۶) سوره یوسف، آیه ۱۸.

(٧) سورہ ٔ مائدہ، آیہ ٢.

(٨) سورہ ٔ مائدہ، آیہ ٢.

(٩) سورہ ٔ فاتحۃ الكتاب، آیہ ٥.

(١٠) سورہ ٔ فاتحۃ الكتاب، آیہ ٥.

(١١) سورہ ٔ فاتحۃ الكتاب، آیہ ٥.

(١٢) سورہ ٔ فاتحۃ الكتاب، آیہ ٥.

(١٣) سورہ ٔ فاتحۃ الكتاب، آیہ ٥.

(١٤) سورہ ٔ مائدہ، آیہ ٢.

(١٥) سورہ ٔ فاتحۃ الكتاب، آیہ ٥.

(١٦) بحار، ج ١١، ص ٢٥٦.

(١٧) سورہ ٔ اسراء، آیہ ٣٨.

(١٨) سورہ ٔ اسراء، آیہ ١٩.

(١٩) سورہ ٔ اسراء، آیہ ١٨.

(٢٠) سورہ ٔ اسراء، آیہ ١٩.

(٢١) سورہ ٔ اسراء، آیہ ٢٠.

(٢٢) سورہ ٔ انفال، آیہ ٤٢.

(٢٣) سورہ ٔ اسراء، آیہ ٢٠.

(٢٤) سورہ ٔ اسراء، آیہ ٢٠.

(٢٥) سورہ ٔ مجادلہ، آیہ ٢٢.

(۲۶) سوره آل عمران، آیه ۱۲۵.

(۲۷) سوره اسراء، آیه ۲۰.

(۲۸) سوره انفال، آیه ۱۷.

(۲۹) سوره انفال، آیه ۱۷.

(۳۰) سوره انفال، آیه ۱۷.

(۳۱) سوره انفال، آیه ۱۷.

(۳۲) سوره انفال، آیه ۱۷.

(۳۳) سوره انفال، آیه ۱۷.

(۳۴) سوره نساء، آیه ۷۹.

(۳۵) سوره اسراء، آیه ۳۸.

(۳۶) سوره نساء، آیه ۷۹.

(۳۷) سهو در سخنرانی صحیح اینست که: گرچه من الله نیست ولی من عند الله است.

(۳۸) سوره نساء، آیه ۷۸.

(۳۹) سوره نساء، آیه ۷۹.

﴿۴۰﴾ در آیه ۷۸ و ۷۹ سوره مبارکه نساء خدای سبحان، به پیامبر اکرم ﷺ صلی الله علیه وآله

وسلم ﷺ می‌فرماید: به آنان بگو هر حادثه خیر یا شرّ که در جهان اتفاق می‌افتد از ناحیه خداست:

«قل کل من عند الله» همه فعل و انفعالات جهان بر اساس نظام احسن و تدبیر الهی است. خدای

سبحان، با همگان بر اساس رحمت خویش برخورد می‌کند. لطف و رحمت و نعمت الهی بر جهان

سایه افکنده است و همه از ان بهره‌مند هستند. همه خیرات از خدای سبحان است ولی هنگامی که

مردم از نعمت‌های الهی سوء استفاده کنند موجب محرومیت آنان از نعم و رحمت الهی می‌گردد. این سلب نعمت سیئه‌ایست که سبب قریب و منشاء آن انسان است. پس شرور نیز از ناحیه خدا به انسان می‌رسد. *«کل من عند الله»*؛ زیرا خداوند نعمت را سلب می‌کند ولی سبب آن اعمال انسان است: *«ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بأنفسهم»* (رعد، ۱۱) بنابراین، همه خیرات و شرور از ناحیه خدای سبحان است. تفاوتی که وجود دارد این است که چون خدای سبحان منشاء هر خیر و رحمت است. خیرات افزون بر آن که ﴿من عند الله﴾ است ﴿من الله﴾ نیز هست ولی سیئات و شرور از ناحیه خدا ﴿من عند الله﴾ هست ولی از خدای سبحان ﴿من الله﴾ نیست بلکه از خود انسان است. ﴿ر. ک. تفسیر تسنیم ذیل آیه ۷۸ و ۷۹ سوره نساء﴾.

(۴۱) سوره فاتحه الكتاب، آیه ۵.

(۴۲) سوره بقره، آیه ۱۵۳.

(۴۳) سوره بقره، آیه ۱۵۳.

(۴۴) سوره فاتحه الكتاب، آیه ۵.

(۴۵) سوره یوسف، آیه ۱۸.

(۴۶) سوره یوسف، آیه ۱۸.

(۴۷) سوره فاتحه الكتاب، آیه ۵.

(۴۸) سوره یوسف، آیه ۱۸.

(۴۹) سوره فاتحه الكتاب، آیه ۵.

(۵۰) سوره بقره، آیه ۱۵۳.

(۵۱) سوره بقره، آیه ۱۵۳.

(٥٢) سورہ ٓ فاتحۃ الكتاب، آیہ ٥.

(٥٣) سورہ ٓ بقرہ، آیہ ١٥٣.

(٥٤) سورہ ٓ فاتحۃ الكتاب، آیہ ٥.

(٥٥) سورہ ٓ فاتحۃ الكتاب، آیہ ٥.

(٥٦) سورہ ٓ بقرہ، آیہ ١٥٣.

(٥٧) سورہ ٓ بقرہ، آیہ ١٥٣.

(٥٨) سورہ ٓ فاتحۃ الكتاب، آیہ ٥.

(٥٩) سورہ ٓ فاتحۃ الكتاب، آیہ ٥.

(٦٠) سورہ ٓ فاتحۃ الكتاب، آیہ ٥.

(٦١) سورہ ٓ فاتحۃ الكتاب، آیہ ٥.

عکس

RSS ||

